



فقه و اخلاق؛ عرف و معروف

پدیدآورنده (ها) : جعفری، محمد

فقه و اصول :: نشریه پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد :: تابستان و پاییز ۱۳۹۲، سال دوم - پیش شماره ۷ و ۸

صفحات : از ۲۲۳ تا ۲۳۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1189758>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۸/۰۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- نقش عرف در تشخیص موضوع و استنباط احکام
- عرف و بنای عقلا در فرایند اجتهاد
- دروغ پردازان در حوزه حدیث شیعه
- خطابات قانونیه
- حسن و قبح عقلی از دیدگاه محققان اسلامی
- حیات شیخ مفید ۶ (آثار شیخ مفید)
- موقع العرف فی تحديد الموضوعات الفقهية
- جدول اطلاعات فقهی و اصولی
- عرف در نگاه محقق اردبیلی
- شروط تنجّز علم اجمالی از نگاه شیخ انصاری رحمه الله علیه و میرزای نائینی رحمه الله علیه
- روش شناسی شیخ مفید
- نکته های نو در علم اصول فقه

عناوین مشابه

- نسبت و رابطه دانش فقه و علم اخلاق از منظر فیض کاشانی
- معیار حجیت در اصول فقه، درهمه مسائل علم کلام و اخلاق کارایی ندارد
- تعامل مبانی فقه و اخلاق در مساله پیوند اعضا
- بازخوانی منابع شناخت «معروف و منکر» در فقه و قانون
- سازوکار انطباق فقه با زمانه از منظر امام خمینی(ره) و شهید صدر(ره) با تکیه بر مفاهیم عقل و عرف
- تاملی فلسفی در باب نسبت فقه و اخلاق
- بررسی ابعاد مشروعیتی اخذ حقوق های نامتعارف از منظر حقوق موضوعه، فقه و عرف
- رهیافت مقصدگرا به امر به معروف و نهی از منکر در فقه سیاسی امامیه
- اخلاق حسنه و ثبت اختراعات مربوط به سلول های بنیادی رویانی در فقه و نظام حقوقی ایران
- بررسی و ارزیابی دو الگو و مدل حداقلی و حداکثری برای حضور فقه و اخلاق در آثار نمایشی دینی - مهدوی

فقه و اخلاق

محمد جعفری

دانش پژوه سال سوم درس خارج مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه السلام

عرف و معروف



اخلاق دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. انسان متخلّق فردی است که هر دو جنبه را در خود نهادینه کرده و به تعبیر دیگر فضائل اخلاقی در هر دو جنبه در وجود او ملکه شده باشد. اساس آموزه‌های اخلاق اجتماعی، نحوه تعامل با دیگران و شیوه ظاهر شدن در اجتماع است. در این حیطه، دین مبین اسلام برای تمامی افراد، صرف نظر از جایگاه اجتماعی و تقسیم بندی‌های صنفی، آموزه‌های گران‌سنگی به ارمغان آورده است، که البته ممکن است جایگاه اجتماعی افراد در میزان اهمیت و نیز گستره این آموزه‌ها مؤثر باشد. این نوشته به مقدار مجال و وسع نویسنده به جنبه‌ای از این موضوع پرداخته است.

آنچه نگارنده این سطور را به این بحث کشاند، احساس ضعف جدی در خود نسبت به رعایت اخلاق در بعد اجتماعی آن بوده است. بنابراین از آنجا که قصد اولیه از این نگارش،

تذکر به خود است، امیدوارم مشمول نهیب آیه شریفه ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۱ نگردم. البته شایسته خواننده، نظر به ما قیل است و نه به من قال. کسانی که - همچون نگارنده- در کسوت روحانیتند، نسبت به رعایت اخلاق اسلامی در هر دو بعد آن، وظیفه بسیار سنگینی دارند. زیرا در میان اصناف اجتماعی، روحانیت^۲ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است همان گونه که معلمین، پلیس و برخی دیگر از اصناف نیز تا حدودی این چنین هستند.

ویژگی این اقشار، حساسیت مضاعف جامعه نسبت به عملکرد آنهاست. افراد جامعه، رفتار صنفی اینان را زیر ذره‌بین قرار داده و هرگونه سهل‌انگاری و حتی اشتباه را از ایشان نمی‌پذیرند. در این میان روحانیت دارای جایگاهی بس والاتر است. نه تنها جلوه‌های رفتاری صنفی یک روحانی در محراب و منبر و کرسی تدریس و... بلکه تمامی اقوال و افعال و اساساً سبک زندگی او از سوی مردم مورد دقت قرار گرفته و مدام در حال سنجیده شدن است.

اگر سبک زندگی او و به تعبیر معروف زی او با آموزه‌های اسلام و حتی هنجارهای عرفی مغایر باشد، اعتماد مردم به وی از بین رفته و یا شدیداً تضعیف می‌شود و مسلماً روحانی فاقد مقبولیت نمی‌تواند به وظائف خود عمل کند. این عکس‌العمل نه تنها واکنشی طبیعی است بلکه می‌توان گفت در مواردی مطابق با آموزه‌های دینی ماست، چنانچه از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده است:

إِذَا رَأَيْتَ الْعَالَمَ مُحِبًّا لِدُنْيَاهُ فَاتِّهِمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبِّ لَشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ.^۳

اگر این مشکل (تغایر زی روحانی با آموزه‌های دینی و هنجارهای عرفی) توسعه یابد و طیفی از کسانی که در نظر مردم نماد دین و دین‌داری به حساب می‌آیند را فراگیرد، آنچه خدای نکرده رخ می‌دهد، تعمیم خطای این طیف به مجموعه نهاد روحانیت و در نتیجه از دست رفتن کارکردهای این نهاد مقدس است که در آن صورت ضربه اصلی متوجه کیان دین است.

در میان سخنان گهربار امام خمینی قدس‌الله‌سره در این خصوص مطالب فراوانی یافت می‌شود و این ناشی از اهتمامی است که آن عالم ربانی و به معنای حقیقی کلمه، روحانی، به این مسأله داشته‌اند. چنانچه در یک نمونه فرموده‌اند:

اگر ما از زی روحانیت و زی طلبگی خارج بشویم، اگر روحانیون از آن زی که

۱. سوره صف، آیات ۲ و ۳.

۲. شاید در تعبیر صنف، نسبت به نهاد روحانیت تسامح باشد لکن تأثیری در بحث مورد نظر ندارد.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۶، حدیث ۴.

مشایخ ما و ائمه هدی علیهم السلام در طول تاریخ داشته‌اند خارج شوند، خوف این است که روحانیت شکست بخورد و شکست روحانیت، شکست اسلام است. محال است که اسلام به استثناء روحانیت، به حرکت خود ادامه دهد. اینها ایند که اسلام را معرفی می‌کنند و به پیش می‌برند.^۱

شکست روحانیت نه تنها شکست این نهاد بلکه ضربه اساسی به دین مقدس و موجب سست شدن پایه‌های دینی جامعه است زیرا برای فهم دقیق دین و تبلیغ و انتشار مؤثر آن، صنف جایگزینی وجود ندارد.

روحانیت تنها نهادی است که رسماً متکفل «تبيين نحوه صحيح دين ورزی»، «نظارت بر شیوه دین‌داری مردم» و نیز «به دست دادن الگوی عملی تدین و ارائه نسخه پیاده شده حیات دینی در جامعه» است و قطعاً علت حساسیت مضاعف نسبت به نهاد روحانیت یا عامل اصلی آن، همین نقش سه‌گانه روحانیت در جامعه می‌باشد.

این حساسیت از سوی مردم نسبت به روحانیت و نظارت دقیق شئون زندگی او، در برخی شرایط شدت می‌یابد، به عنوان مثال نزدیک شدن نهاد روحانیت به یک صنف خاص و یا ائتلاف آن با برخی گروه‌ها و نهادها این حساسیت را شدت می‌بخشد. در مواردی نیز این ائتلاف، ضربه‌های جبران ناپذیری را به این نهاد مقدس و بلکه به کیان دین - معاذ الله - وارد می‌آورد و آن در زمانی است که این پیوند و ائتلاف با فلسفه وجودی روحانیت در تضاد باشد نظیر پیوند با گروه‌های سست ایمانی که به بسیاری از الزامات شرع مقدس پای‌بندی ندارند در حالی که نتیجه این ائتلاف نه هدایت ایشان به سوی دین‌داری بلکه تأیید و تقویت ایشان باشد. یکی از مواردی که در شرایط کنونی آستانه حساسیت جامعه نسبت به روحانیت را به حد نهایی خود رسانده، پیوند روحانیت و حکومت است که وظائف روحانیت را به مراتب دشوارتر کرده است، چنانچه رعایت برخی از ظرائفی که در گذشته تنها از مراجع تقلید و علمای طراز اول انتظار می‌رفت، هم‌اکنون و در شرایط فعلی جامعه، دست کم به عنوان یک وظیفه اخلاقی، بر دوش آحاد این قشر، سنگینی می‌کند. این در حالی است که - بحمدالله - حکومت مشروع است و الا بحث از تخریب جایگاه خواهد بود و نه افزایش حساسیت جامعه، چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

الفقهاء امانة الرسل ما لم یدخلوا فی الدنيا. قبیل یا رسول الله و ما دخولهم فی الدنيا؟ قال اتباع

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۳.

السلطان؛ فإذا فعلوا ذلك فاحذروهم على دينكم^۱

رعایت زوی روحانیت و نیز آداب و اخلاق اجتماعی، گاه مستلزم حفظ ظاهر بوده و بلکه می‌توان گفت در مواردی با ظاهرسازی همراه است؛ لکن نباید ظاهرسازی را به صورت مطلق مذموم دانست. ظاهر انسان بر باطن او و حالات درونیش بسیار تأثیر گذار است به همین جهت راه مهمی در تأدیب نفس به حساب می‌آید. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

إن لم تكن حليماً فتحلم فإنه قل من تشبهه بقوم إلا أوشك أن يكون منهم^۲.

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

ان لكل ظاهر باطنا علی مثاله فما طاب ظاهره طاب باطنه و ما خبث ظاهره خبث باطنه^۳.

ظاهرسازی هنگامی مذموم است که به قصد خودنمایی باشد؛ اما اگر متوجه به درون و برای تحول باطن و حقیقتاً به قصد الهی باشد، مذموم نخواهد بود. البته گاه مرز بین فضائل و رذائل اخلاقی و قصد الهی و غیر الهی باریک‌تر و دقیق‌تر از مو است و یکی از اهداف علم اخلاق، تبیین همین مرزهاست لکن در بسیاری از موارد، انسان با دقت در حال خود می‌تواند وضعیت خویش را تشخیص دهد.^۴ در ادامه روایاتی در توصیه به حفظ ظاهر خواهد آمد.

با توجه به این نکته و دو روایتی که گذشت، اگر نگاه کردن، سخن گفتن، سکوت کردن، راه رفتن، غذا خوردن و... به گونه‌ای مطلوب تنظیم شوند، احساسات و افکار و حالات مطلوبی را در درون برخواهند انگيخت.

آموزه‌های اخلاق اجتماعی گاه ناظر به جنبه انسانی فرد بوده و گاه نظر به جنبه ایمانی او دارد. در خصوص گروه‌های خاصی چون روحانیت، علاوه بر این دو حیث، جایگاه اجتماعی و نزدیکی و شباهت این جایگاه به جایگاه اولیاء دین در نظر مردم، منشأ پیدایش برخی بایدها و نبایدها و یا شدت یافتن لزوم رعایت آموزه‌های عام است. به عنوان مثال در رابطه با جمیع اهل ایمان این‌گونه آمده است:

يا شيعة آل محمد صلّ الله عليه وآله وسلّم إعلموا انه ليس منا من لم يملك نفسه عند غضبه و من

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶، حدیث ۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷. شبیه به این مضمون در کافی، ج ۲، ص ۱۱۲ از امام صادق علیه‌السلام آمده است.

۳. همان، خطبه ۱۵۴.

۴. «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»، قیامت، ۱۴.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا يَصْنَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَظْهَرَ حَسَنًا وَيُسِرَّ سَيِّئًا أَلَيْسَ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ لَيْسَ كَذَلِكَ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّتْ قَوِيَّتِ الْعَلَانِيَةَ. الکافی، ج ۲، ص ۲۹۵، حدیث ۱۱.

لم يحسن صحبة من صحبه و مخالفة من خالفه و مرافقة من رافقه و مجاورة من جاوره و ممالحة من مالحه، الحديث.^۱

یا این روایت^۲ زیبا که به نظر می‌رسد مفتاح بسیاری از خیرات و فضائل اخلاق اجتماعی است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَالَطَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِمْ فَافْعَلْ.^۳

[قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا خَالَطْتَ النَّاسَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُخَالَطَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا كَانَتْ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِمْ فَافْعَلْ فَإِنَّ الْعَبْدَ يُكُونُ فِيهِ بَعْضُ التَّقْصِيرِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَيَكُونُ لَهُ حُسْنُ خُلُقٍ فَيَبْلُغُهُ اللَّهُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.]^۴

اما در برخی روایات به تأثیر جایگاه افراد در جامعه، در شدت اهمیت رعایت این آموزه‌ها توجه داده شده است:

یا شقرائی ان الحسن من کل احد حسن و انه منک احسن لمکانک منا و ان القبیح من کل احد قبیح و انها منک اقیح.^۵

نظیر آنچه در قرآن کریم نسبت به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مَكَنًا بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾^۶ وَ مَن يَفْعَلْ مَكْرًا لِّرَبِّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا^۷ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ...^۸

اما آنچه در این مختصر، در پی آنیم بررسی لزوم رعایت هنجارهای عرفی است. مسلماً پیروی مطلق از عرف و مطالبات عرفی در اخلاقیات مطلوب نبوده و بلکه مذموم

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۷، حدیث ۲

۲. در این نوشته لفظ «روایت» اشاره به ضعف سند نیست، چنانچه این روایت، صحیح السند است.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۷.

۴. ای کنت نفاعا له یصل نفعک الیه من أیة جهة کانت. الوافی، ج ۴، ص ۴۲۳.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۱.

۶. البهار، ج ۴۷، ص ۳۴۹. مقصود ما از جایگاه در این روایت، منتسب بودن از جهت مذهب، به امام علیه السلام خصوصاً در شرائط آن روزگار است. به همین دلیل مسلماً فضائل و رذائل اخلاق اجتماعی مشمول این روایت است.

۷. الاحزاب، ۳۰ تا ۳۲. به قرینه «فاحشة مبينة» مشخص می‌شود علت این مضاعفه، جایگاه اجتماعی ایشان و اثر منفی مضاعفی است که کردار ناشایست چنین اشخاصی در جامعه دارد.

است، زیرا ممکن است رسوم اجتماعی و قضاوت‌های عرف تحت تأثیر هوا و هوس و انفعالات نفسانی به انحراف کشیده شود، بنابراین داوری‌های عرفی، نمی‌تواند به صورت مطلق مورد اعتماد باشد. اما با این وجود نمی‌توان ادعا کرد که رعایت هنجارهای عرفی و توجه به قضاوت‌های دیگران در هیچ موردی مطلوب شرع نیست. فلذا استخراج محدوده مطلوبیت پیروی از هنجارهای عرفی از منابع دین، امری ضروری به نظر می‌رسد. از طرفی تبعیت بی‌قید و شرط از عرف یکی از مصادیق بندگی غیر خداست^۱ و همین مسأله در قرآن به عنوان یکی از عوامل گمراهی بسیاری از اقوام پیشین شمرده شده است.^۲ از طرف دیگر، مسلماً رعایت هنجارهای عرف فی‌الجمله مطلوب شرع بوده و عدم رعایت آن فی‌الجمله مذموم است. در این زمینه به ذکر چند روایت اکتفاء می‌کنیم:

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: حَضَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللَّهُ ذَكَرْتَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبَسُ الْحَسَنَ، يَلْبَسُ الْقَمِيصَ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَنَرَى عَلَيْكَ اللَّبَاسَ الْجَيِّدَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَ لَوْ لَيْسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شَهْرَ بِهِ فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسِ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنْ قَاتِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ لَيْسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَارَ بِسَبْرَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۳

و در روایتی آمده است: ... و لیس یحتمل الزمان ذلك.^۴

اما اینکه چرا حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه با وجود انکار عرف، همان لباس جدش سلام الله علیه را خواهد پوشید، با توجه به این روایت - علی الظاهر - قابل پاسخ است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ قَاتِمَنَا سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَهُمْ وَ عَقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ.^۵

در وضعیتی که این روایت ترسیم می‌کند، دیگر عرف این امور را ناپسند به شمار نخواهد آورد.

توجه به قضاوت‌های عرف نیز فی‌الجمله در روایات توصیه شده است؛ ابن ادریس در انتهای

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴، حدیث ۲۴. نظریه عرفی شدن دین نیز که در سال‌های اخیر مطرح شد، به دنبال این مطلب بوده (البته در ابعادی فراتر از اخلاقیات) و نتیجه‌اش کنار گذاشته شدن شریعت است. رک: عرفی شدن دین، آیت الله سبحانی و فقه و عرف، ص ۴۱۹.
۲. البقره، ۱۷۰؛ المائده، ۱۰۴؛ الزخرف، ۲۲ تا ۲۴.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱؛ همان، ج ۶، ص ۴۴۴.
۴. البحار، ج ۷۶، ص ۳۰۹. روایات بسیاری در این خصوص وجود دارد.
۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۵. الأحلام جمع الحلم بالكسر و هو العقل؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۸۰.

تاجتاج

سال دوم - پیش شماره هفتم و هشتم - تابستان و پاییز ۹۲

سراثر این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

تَقُوا مَوَاقِفَ الرِّيبِ وَ لَا يَقِفَنَّ أَحَدُكُمْ مَعَ أُمَّهِ فِي الطَّرِيقِ فَإِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَعْرِفُهَا.^۱

بر طبق روایتی، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خود بر رعایت این نکته مواظبت داشتند.^۲

همچنین از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که:

العَاقِلُ لَا يَحْدِثُ بِمَا يَنْكُرُهُ الْعُقُولُ وَ لَا يَتَعَرَّضُ لِلتَّهْمَةِ وَ لَا يَدْعُ مَدَارَاةَ مَنْ ابْتَلَى بِهِ.^۳

روایات بسیاری قریب به این مضمون وجود دارد تا جایی که در جوامع حدیثی، بابی به آن اختصاص یافته است.^۴

عدم مخالفت با رسوم پسندیده عرف نیز در روایات توصیه شده است؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر چنین سفارش فرموده‌اند:

لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمَلٌ بِهَا صَدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ
وَ لَا تَحْدِثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ فَيَكُونُ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَهَا وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ
بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.^۵

آنچه مسلم است این است که شیوه اجرای برخی از آموزه‌های اخلاقی بسته به عادات و رسوم عرفی است.

به عنوان مثال، احترام به عالم و اکرام مهمان و... ممکن است در جوامع مختلف به گونه‌های متفاوتی صورت پذیرد و عدم رعایت آنها در آن عرف مورد نظر، بی احترامی تلقی شود. در این موارد، موضوع حکم شرع نیز به تبع رسوم مختلف، مصادیق متفاوتی خواهد داشت.

إِذَا كُنْتَ فِي بَلَدَةٍ غَرِيبًا فَعَاشِرْ بِأَدَابِهَا.^۶

در برخی موارد نیز مخالفت با رسوم عرف نه بذاته بلکه بدان جهت که موجب انگشت‌نما شدن است، مورد نهی قرار گرفته است:

تاجتاج

عرف و معروف

۱. السرائر، ج ۳، ص ۵۷۹.

۲. منية المرید، ص ۱۸۶.

۳. مصباح الشریعه، ص ۱۰۳.

۴. المستدرک، ج ۸، ص ۳۴۰؛ الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶. دیوان منسوب به امام علی علیه السلام، ص ۴۹.

إن الله تبارك وتعالى يبغض شهرة اللباس.^۱

إن الله يبغض الشهرتين شهرة اللباس و شهرة الصلاة.^۲

كفى بالرجل بلاء أن يشار اليه بالأصابع في دين او دنيا.^۳

طبق این روایات حتی نماز خواندن با حالت‌های عجیب مذموم است، مثلاً تورک و یا قنوت گرچه فی نفسه مستحب است؛ اما گاه به شکل‌های عجیب و غریبی انجام می‌شود که می‌تواند مشمول این روایات باشد.

اما قضاوت نسبت به برخی افعال که در اصل مستحب بوده و در شرائط زمانی و عرف محلّ زیست، از دید عرف کاری ناپسند به حساب می‌آیند، مقداری مشکل است.

آیا افعالی مثل تحنک، حنا زدن، سر مه کشیدن^۴ (از سوی مردان)، غذا خوردن با دست (با سه انگشت)^۵ و... خلاف مروّت محسوب می‌شود؟ آیا استحباب این گونه اعمال در صورتی که در ملاء عام نمود داشته باشد، در شرایط کنونی نیز باقی است؟^۶

نخست باید تعریف جامعی از مروّت اصطلاحی بدست آورد.

صاحب کتاب مشارق الاحکام^۷ در تعریف «مروّت» چنین آورده است:

المراد بالمروة على ما هو المتحصل من عباراتهم المختلفة المتقاربة في تفسيرها

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

۲. البحار، ج ۸۱، ص ۲۶۱.

۳. المستدرک، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴. مراد تحنک در همه احوال است. کما اینکه دلیل استحباب آن، مختص به حال صلاة نیست. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۴۴. در مورد تحنک برخی علاوه بر استحباب، قائل به کراهت ترک آن نیز می‌باشند. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۴۴ و مستند الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۳.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۳، ۷۵، ۸۶، ۹۵ و...

۶. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۸.

۷. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۴۳۱ / حدیث‌های ۱ و ۲. البته اصل این استحباب قابل تردید است. علی الظاهر آنچه مستحب است این است که اگر با دست غذا خورده می‌شود، با سه انگشت باشد، ر.ک: همان، ص ۳۷۲.

۸. این مسأله مورد توجه نبوده و چندان مطلبی در خصوص آن در کلمات بزرگان یافت نمی‌شود، در حالی که مسأله‌ای دقیق و مبتلی به است.

۹. مرحوم محمد بن احمد نراقی رحمه الله علیه (ملا احمد نراقی معروف به فاضل نراقی صاحب مستند الشیعه در فقه و معراج السعادة در اخلاق که او نیز فرزند ملا محمد مهدی نراقی رحمه الله علیه صاحب معتمد الشیعه در فقه و جامع السعادات در اخلاق می‌باشد).

کونه مجتنباً عما لا یلیق بأمثاله مما یؤذن بخسة النفس والدناءة.^۱

آیت الله خوئی رحمه الله «مرّوت» را چنین تعریف کرده است:

ان لا یرتکب ما یخالف العادة المتعارفه و ما یعد عیبا لدى الناس و إن لم یکن محرماً شرعياً فی نفسه کما اذا خرج احد الاعلام حافیا الی الاسواق أو جلس فی الطرقات...^۲

سابق بر ایشان، شهید اول و شهید ثانی رحمهما الله^۳ و... نیز تعریف‌هایی مشابه ارائه کرده‌اند لکن تعریفی که در «مشارق الاحکام» آمده جامع آنهاست.

در اکثر تعبیّرات مذکور، این نکته را نیز متذکر شده‌اند که مصادیق اعمال خلاف مرّوت، به اختلاف بلدان و اماکن و ازمه و حتی اشخاص متفاوت است.

اما در خصوص سؤالی که مطرح شد، مرحوم نراقی در صفحاتی بعد چنین آورده است:

قال فی الروضة و الروض و الذخيرة: لا یقدح فی المروءة فعل السنن و ان استهجنها الناس کالکحل و الحناء و الحنک و انما العبرة بغير الراجح شرعاً. أقول: هذا مع قصد الامتثال و القرية... و أما إذا قصد بها غیره، فالظاهر أنه كذلك أيضاً، لوجوب اشتمالها للحسن^۴ الخالي عن القبح و المهانة قبل تعلق الأمر و حصول القرية به... نعم، إذا كان معه نية زائدة قبيحة ظاهرة يستهجن معها، كالرياء في الحنک مثلاً، أمکن القول بكونه معها خلاف المروءة.^۵

تاجتاه

حضرت آیت الله شبیری زنجانی دامت برکاته الوافره در این خصوص چنین فرمودند:^۶

اگر این گونه اعمال موجب هتک نفس باشد، حرام است^۷ حتی اگر فی حدّ نفسه مستحبّ باشد. اما اگر به این مرتبه از قبح نرسد، در صورتی که نزد عرف، قبیح و مستهجن و عیب

۱. صفحه ۱۸۶.

۲. التنقیح، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۷۸.

۳. الدروس، ج ۲، ص ۱۲۵؛ الرسائل للشهید الثانی، ج ۱، ص ۶۸.

۴. شهید ثانی در الروضة البهیة، ج ۳، ص ۱۳۰ و روض الجنان، ص ۳۶۳؛ محقق سبزواری در ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۳۰۵.

۵. شاید مراد ایشان خصوص مستحبات توصلی است و الا در تعبدیات چنین نیست.

۶. البته ریا در تحنک و به طور کلی در توصلیات - علی الظاهر - حرام نیست، اگرچه تحنک در نماز بنا بر یک قول، ریا در کیفیت نماز بوده و بدین جهت حرام و مبطل نماز است.

۷. مشارق الاحکام، ص ۱۹۴.

۸. معظم له این مطلب را در پاسخ پرسش نگارنده - در مورد تحنک و سرمه کشیدن در شرایط کنونی - بیان فرمودند.

۹. آیت الله خوئی رحمه الله نیز چنین تعبیّری - البته در مورد مباحات - دارند، رک: التنقیح، الاجتهاد و التقليد، ص ۲۷۹.

محسوب شود، خلاف مروّت است.^۱

علی الظاهر سید علی قزوینی رحمه الله - صاحب حاشیه بر معالم - نیز چنین نظری داشته‌اند.^۲ به نظر می‌رسد از سه طریق می‌توان قائل به عدم بقاء استحباب اینگونه موارد و در نتیجه خلاف مروّت بودن این افعال شد:

۱. ادله اطلاق ادله استحباب - و لو فی الجملة - نسبت به این شرائط.

۲. ادله کراهت اعمال خلاف مروّت، را حکم ثانوی و بدین جهت حاکم بدانیم.

کراهت اعمال خلاف مروّت، بعید نیست. در این خصوص می‌توان به روایات زیر تمسک کرد؛

صحیحہ معاویة بن وهب:

رَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ وَأَنَا أَحْمِلُ بَقْلًا فَقَالَ إِنَّهُ يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِيِّ أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الَّذِي فِيحْتَرَأَ عَلَيْهِ.^۳

موثقة عبد الله جيلة الكناني:

اسْتَقْبَلَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ عَلَّقْتُ سَمَكَةً فِي يَدِي فَقَالَ أَقْذِفْهَا إِنِّي لِأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِيِّ أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الَّذِي بِنَفْسِهِ...^۴

مرسلة تحف العقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

الأكل في السوق دناءة.^۵

۳. معتقد به این کلام صاحب کفایه رحمه الله باشیم؛

... أنه لا يكاد يكون من باب الاجتماع إلا إذا كان في كل واحد من متعلقی الإيجاب و التحريم مناط حكمه مطلقا حتى في مورد التصادق و الاجتماع كي يحكم على الجواز بكونه فعلا محكوما بالحكمين و على الامتناع بكونه محكوما

۱. برخی دیگر از فقهای معاصر نیز چنین نظری دارند. رک: رساله استفتاءات (للمتظري)، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. رساله فی العدالة، ص ۶۸.

۳. السري فعيل من السرو بمعنى الشرف. الوافي، ج ۱۷، ص ۷۸.

۴. الخصال، ج ۱، ص ۱۰؛ الكافي، ج ۶، ص ۴۳۹.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۸۰. از ادامه روایت مشخص می‌شود که فرض هتک نفس نبوده است.

۶. صفحه ۴۸. با توجه به مقدمه مؤلف، برخی قائل به اعتبار روایات این کتاب هستند. البته استدلال به این روایات برای تعمیم حکم نسبت به همه اعمال خلاف مروّت، نیاز به تنقیح مناط دارد. گرچه شاید بتوان تعمیم را از تعلیل در دو روایت نخست استفاده کرد.

بأقوى المناطين أو بحكم آخر غير الحكمين فيما لم يكن هناك أحدهما أقوى... [و حينئذ] لابد من ملاحظة مرجحات المقترضات المتزاحمات^۱... إنما هو من باب تزاحم المؤثرين و المقترضين فيقدم الغالب منهما و إن كان الدليل على مقتضى الآخر أقوى من دليل مقتضاه هذا فيما إذا أحرز الغالب منهما و إلا كان بين الخطابين تعارض فيقدم الأقوى منهم دلالة أو سندا و بطريق الإن يحرز به أن مدلوله أقوى مقتضيا هذا لو كان كل من الخطابين متكفلا لحكم فعلي و إلا فلا بد من الأخذ بالمتكفل لذلك منهما لو كان و إلا فلا محيص عن الانتهاء إلى ما تقتضيه الأصول العملية^۲.

و در این موارد یا در برخی از آنها، ملاک استحباب را أقوى ندانیم. البته در این موارد که استحباب باقی نیست اما ملاکش موجود است، بعید نیست که تلاش^۳ برای رفع قبح عرفی این اعمال، در صورت امکان، مطلوب باشد.

اما به نظر می رسد، آنچه شهید ثانی و محقق سبزواری رحمهما الله در این خصوص فرموده اند، قابل مناقشه است و نمی توان ادله استحباب سنن را در تمامی موارد، مقدم دانست. سید علی قزوینی رحمه الله در اشکال به مطلب ایشان، چنین آورده است:

يشكل... بما روي^۴ عن الصادق عليه السلام أنه نظر إلى رجل من أهل المدينة قد اشترى لعياله شيئا و هو يحمله فلمّا رآه الرجل أستحيي منه، فقال عليه السلام: اشتريته لعيالك و حملته إليهم، أما والله لو لا أهل المدينة لأحببت أن اشترى لعيالي الشيء ثم أحمله إليهم^۵. و قد أراد عليه السلام لولا مخافة أن يعيبنوني على ذلك لفعلته، مع ما فيه من الفضل و المدح في روايات مستفيضة و قد تركه الإمام عليه السلام مخافة أن يعيبه أهل المدينة و لذا كان جدّه أمير المؤمنين صلوات الله عليه يفعل مثله و كان يشغل شغل الحمال و غيرهم من العمال و ليس ذلك إلا لأجل أنه كان في زمانه لا يعاب عليه بمثله، فجاز له أن يرتكبه و كان منقبة له و تعظيما سنيا و خلقا كريما^۶.

تاجتھا

۱. كفاية الاصول، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. از طرقی غیر از انجام دادن.

۴. این روایت بنابر نظری صحیح و بنابر دیگر انظار موثقه است.

۵. الكافي، ج ۲، ص ۱۲۳.

۶. رسالة في العدالة، ص ۶۸.

در تأیید کلام ایشان می‌توان به صحیحۀ پیش گفته حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نیز اشاره کرد؛ حضرت در توضیح اینکه چرا به سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در پوشیدن لباس ارزان و خشن عمل نکرده، می‌فرماید:

إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ.

و در ادامه روایت آمده است:

غَيْرَ أَنْ قَامَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ لَبَسَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَارَ بِسِيرَتِهِ.

صدر و ذیل روایت می‌تواند دال بر استحباب باشد.

اما انجام افعال مباح مسلماً از حیث اخلاقی مقید بوده و مختص به مواردی است که خلاف مروّت نباشد؛

قال الرضا عليه السلام: اجعلوا لأنفسكم حظاً من الدنيا باعظائها ما تشتهي من الحلال ما لم تتلم المروة.^۱

البته دامنه این بحث گسترده بوده و ظرائف بسیاری دارد که در این مختصر مجال آن نیست، اگر توفیق یار شود، در آینده به آن ظرائف در حدّ وسع پرداخته خواهد شد. حسن ختام این سطور، حکایتی است به نقل از حضرت آیت الله بهجت قدس الله سره:

آقا شیخی می‌گفت: در خیابان قم در دستم نان بود و مشغول خوردن مقداری از آن بودم که آقای حاج میرزا مهدی بروجردی رحمه الله را دیدم. به من گفت مگر طلبه نیستی؟ گفتم: بله. گفت: پس چرا این جا نان می‌خوری؟ گفتم مگر حرام است؟ گفت: نان خوردن در خیابان برای شما شرعاً حرام نیست ولی عرفاً اشکال دارد. اگر در برابر چشمان مردم این کار را بکنی، دیگر سخن شما را قبول نمی‌کنند. می‌گویند تو که موعظه می‌کنی همان شخصی هستی که فلان کار را می‌کردی.^۲

تاجتاج

سال دوم - پیش شماره هفتم و هشتم - تابستان و پاییز ۹۲

۱. المستدرک، ج ۸، ص ۲۲۳.

۲. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۲۷۸.